

CONCEPTUAL ART

هنر مفهومی



* دکتر عبدالمجید
حسینی راد

به بیان بویایی
نخستین نمایشگاه هنر مفهومی ایران
در موزه هنرهای معاصر تهران
۲ مرداد تا ۱۹ شهریور ۱۳۷۰

«هنر مفهومی» - Conceptual Art، نحوه‌ای از ارائه اثر هنری معاصر است که در آن اندیشه و مفهوم خاصی که معمولاً فردی، پیچیده و کلی است، به صورت انتزاعی و غیرقاعده‌مند و بر اساس نفی زیبایی‌شناسی شکل بوجود می‌آید. هنر مفهومی با «مفهوم» به عنوان محتوای آثار هنری متفاوت است، اما می‌توان آن را شکلی انتزاعی از اندیشه‌ای دانست که در ذهن هنرمند از معنا و اثر هنری بوجود می‌آید و سرانجام در ساختاری پیشنهادی و به صورت‌های بسیار متنوع به نمایش گذاشته می‌شود. به این ترتیب اثر هنر مفهومی متناسب با عملکرد کلی و روابط میان اجزایش خصوصیتی تغییرپذیر دارد. به همین دلیل نیز در نزد هنرمندان این جنبش معنای هنر، اثر هنری و روابط آن با انسان، طبیعت و زیبایی‌شناسی از منظری غیر از مدرنیسم مجدداً مورد پرسش و تردید قرار می‌گیرد. در اصل هنرمندان هنر مفهومی به شیوه‌های مختلف، انستالیشن، مینی مالتیسم، پرفرمانس و... سعی کرده‌اند آنچه را هنرمندان «پاپ آرت» بدون نظریه پردازان هنری به صورت آشفته‌ای مطرح کردند، با زیبایی‌شناسی متناسبی معنی کنند. آنها در واقع چیستی و طبیعت هنر را به روشی صریح و با توسل به ارائه مفاهیم اشیاء به شکلهای مختلف و معرفی لغوی و توضیحات نوشتاری مورد پرسش قرار می‌دهند - بدون اینکه به شکل ذهنی و صورت خیالی اثر اهمیت داده شود.

در آثار هنر مفهومی رابطه هنرمند، اثر هنری و مخاطب دیگرگون می‌شود. به این ترتیب اثر مفهومی محاکات طبیعت و صورت‌های گوناگون آن نیست، بلکه هنرمند با اتکا به منطق فردی خویش از امکانات زبان و بیان مستقیم در طبیعت و در زندگی بهره‌می‌گیرد و در بسیاری از موارد علاوه بر چیستی اشیاء، واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیک موضوع کار او را تشکیل می‌دهد. در این رابطه مخاطب و گاه خود هنرمند بخشی از کلیت و شکل اثر هنری و مفهوم آن به شمار می‌آید.

قاعدتا این نوع بیان در اثر هنری حاصل جامعه‌ای است که سیطره مدرنیسم بر آن همه‌اشکال تجری و

صورت‌های هنر مدرن را در نور دیده‌است و در عین حال نشانگر افول شیوه‌ها و تجاری‌است که مدرنیسم بیان آنها را در هنر گذارده است. به همین دلیل بدون درک تجارب، خصوصیت جستجوگرانه و تحولات هنر مدرن، «هنر مفهومی» و تظاهرات مختلف آن تنها صورت مسخ شده‌ای از هنر را به نمایش می‌گذارند. اما واقعیت این است که تحولات هنر غیر قابل پیش‌بینی است و به نظری می‌رسد که در جامعه پسا مدرنیسم ذائقه مدرستانه بر تحولات هنری غلبه یافته است.

شکل‌گیری مدرنیسم بر اساس تنوع، تجدد، فردپرستی و نفی سنت‌های ماقبل خود منجر به ظهور شیوه‌ها و مکتب‌های گوناگونی در هنر غرب شد که یکی پس از دیگری قوام و کمال هنر مدرن را رقم زدند. موضوع و شکل آثار هنر مدرن اگرچه حاصل تحولات تاریخی هنر غرب، به ویژه پس از دوره رنسانس محسوب می‌شود، اما مدرنیسم به طور اجتناب‌ناپذیری نافی معنی و شکل هنر پیش از خود نیز می‌باشد. زیرا هر تجربه جدیدی می‌توانست دارای اصالت باشد و شکل کاملتری از هنر نوین را به نمایش بگذارد.

به نظر می‌رسد آنچه به عنوان خصلت پژوهشگرانه و نوجویانه هنر مدرن و پیشگامان آن به شمار می‌آمد در نیمه اول سده بیستم به انتها رسید و سرانجام مدرنیسم که



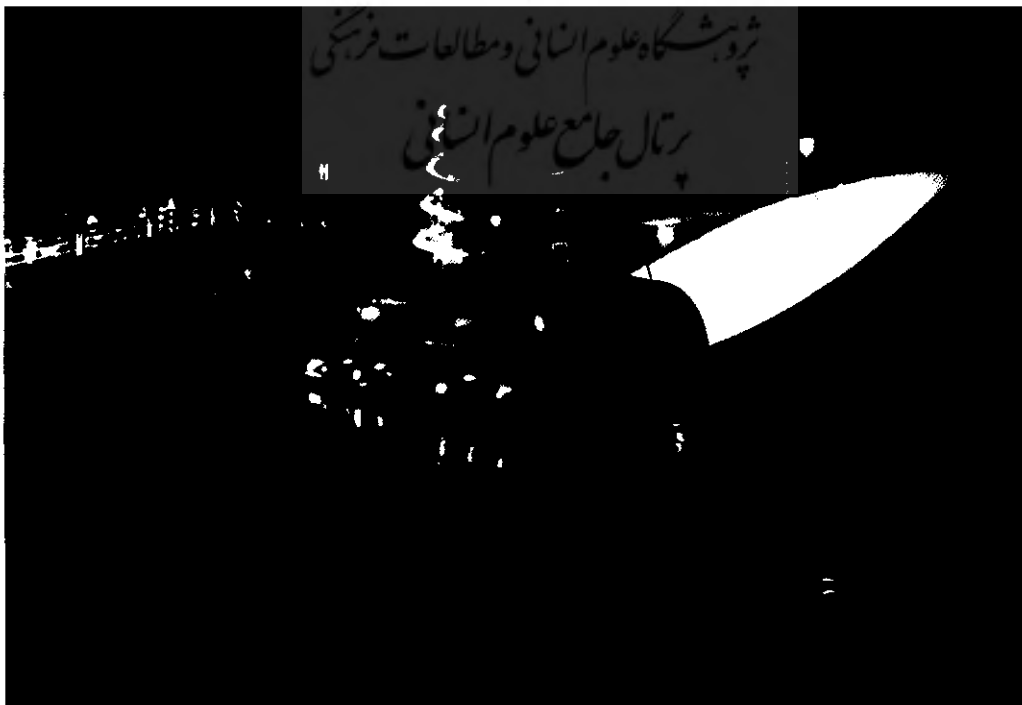
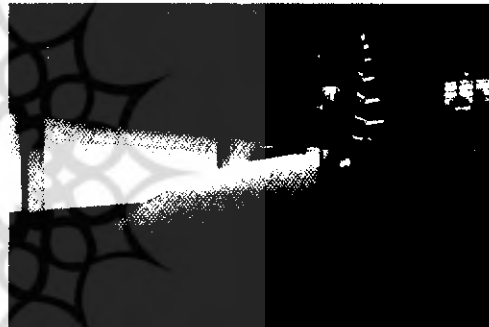
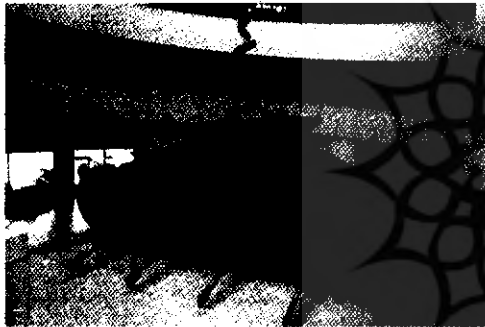
Richard SERRA, Torqued Ellipses, 1996-97

همچنان که با گسترش لذت پرستی‌های فردی و اجتماعی، بی‌بندوباری، تابوی مصرف و مسخ رفتارهای انسانی ذیل نام دموکراسی، هنر مدرن دیگر نمی‌توانست آینه سرگشتگی و بی‌سرانجامی و مصائب درونی و پنهان جامعه پسامدرن باشد. آخرین تحولات هنری ناشی از مدرنیسم به شکلی بسیار متنوع و در عین حال به صورتی بسیار پریشان و آشفته از نظر زیبایی شناختی و مضمون هنری در آثار هنرمندان پاپ آرت ظهور کرد. در واقع پس از این مرحله و در کنار تجارب هنرمندان پاپ آرت بود که به تدریج گرایشات مختلفی در هنر تجسمی ظاهر شد و خبر از سپری شدن دوران «ایسم» های گوناگون عصر مدرنیسم داد.

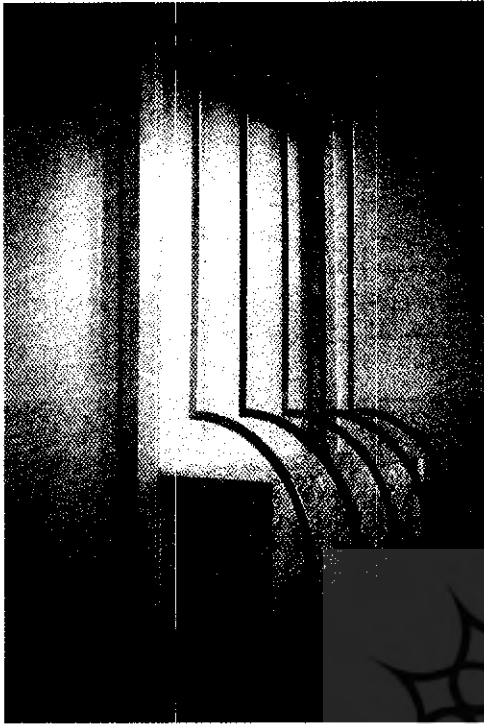
با ظهور جنبشهای جدید هنری پس از دهه ۱۹۶۰، شکل و مضمون اثر هنری و رابطه اش با انسان و طبیعت مجدداً مورد پرسش قرار گرفت. هنرمندان از آخرین دستاوردهای تکنولوژیک برای بیان مفاهیم و موضوعات هنر خود بهره گرفتند. امکانات ضبط مغناطیسی تصویر و صدا و پخش

با انکار موزه‌ها و ارزشهای موزه‌ای شکل گرفته بود به نوبه خود موزه‌های دیگری را بوجود آورد. در گرماگرم جنگ دوم با مهاجرت بسیاری از هنرمندان اروپایی کانون هنر غرب به امریکا انتقال یافت و تحولاتی را در آنجا بوجود آورد. این تحولات اگرچه بر اساس آموزه‌ها و تجارب اساتید هنر مدرن شکل گرفت و حاصل اوج مدرنیسم به شمار می‌آید اما دگرگونی و فروپاشی مدرنیسم کلاسیک را هم به دنبال داشت. نسل هنرمندان پس از جنگ عمدتاً با جسارتی جنون آمیز آثاری خلق کردند که علاوه بر ظاهر ساختن سیر منطقی تحولات هنر مدرن، اضمحلال و بین بست آنرا نیز نشان داد.

پس از فروکش کردن مصائب جنگ دوم و پشت سر گذاردن بحرانهای اجتماعی و اقتصادی و فراهم آمدن زمینه‌های رونق و توسعه مجدد اقتصادی، الگوی هنر و هنرمندان نسل پس از جنگ دیگر نمی‌توانست در اشکال و مفاهیمی که از مدرنیسم مایه می‌گرفت محصور بماند.



Claes OLDENBURG, Le couteau suisse lors de sa présentation a New York, 1986



Bazile BUSTAMANTE, Sans titre, 1987,
placage sycomore, acier, plastique,
mur peint 123 x 75 x 30 cm, chaque élément.



Patrick RAYNAUD,
La Tour de Babel, 1987

در همین سالها تعدادی از هنرمندان در آمریکا و اروپا کارگاههای خود را واگذاشته و برای استفاده از فضاهای بزرگ و کار مستقیم در طبیعت به دریا، مزارع، بیابانها و مکانهای دور از دسترس روی آوردند. این عده که کارهایشان تحت عنوان Land Art دسته بندی شده است آثاری در ابعاد بسیار بزرگ و در پهنای طبیعت بوجود آوردند که به مرور زمان و بر اثر تغییرات طبیعی از میان می رفت. اجرای این آثار ناپایدار و میرا که نشانگر شور دو جانبه میان انسان و طبیعت بود و در عین حال نقش مشترک آنها را در عالم هنر به نمایش می گذاشت، بازگشت به خاطرات افسانه ای و اسطوره های زندگی انسان در روزگاران بسیار دور را تداعی می کرد از سوی دیگر کسانی قابلیت های اندام انسان و حالات آنرا پیش از هر ابزار دیگری برای ایجاد ارتباط با مخاطبین آثار هنری مناسب دانستند. آنها گاه با تلفیق ویژگیهای هنر تجسمی و حرکات اندام و توانایی های بازیگری و گاه با ایجاد خشونت و رفتارهای انزجار آمیز با جسم انسان - که معمولا خود هنرمند آن را به نحوی انجام می داد که به صورتی تکان دهنده مؤثر باشد، مفاهیم مورد نظر خود را اجرا می کردند. آثار این عده از هنرمندان ذیل عناوین Body Art و Happening و Performance نامیده شده است.

به این ترتیب «هنر مفهومی» به عنوان جنبشی در کنار سایر جنبشهای هنری دهه شصت که به قصد ارجح شمردن مفهوم مورد نظر هنرمند بر چگونگی ارایه آن نمایان شده بود، با معنایی گسترده تر سایر جریانهای

آن روی تعداد زیادی مونیاتور، Art Video را وارد نمایشگاههای هنر تجسمی کرد در ۱۹۶۵ مینی مالیستها با الهام از نقاشی های آبستره هندسی، شکل و حجم را در نهایت سادگی به کار گرفتند و با استفاده از ساختار صنعتی تلاش کردند که با کوچکترین تغییرات در فرم بیشترین تأثیر را به روی مخاطبین آثار خود داشته باشند. هنر چیدمان - Installation که از اوایل قرن بیستم پیدا شده بود و یکی از نتایج اصلی مدرنیسم برای گریز از سنت نقاشی سه پایه ای و نقاشی به روی سطح به شمار می آمد، در این زمان برای گسترش فضای کار هنرمندان تجسمی رونق یافت و آثاری در ابعاد بزرگ و متناسب با فضا و عملکرد آن شکل گرفت.

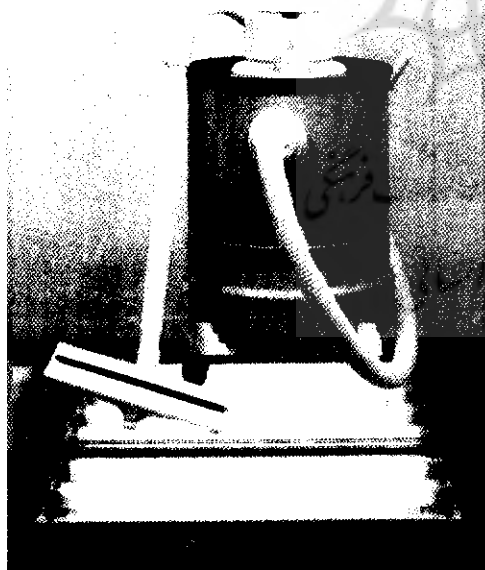
در سال ۱۹۶۸ گروه هنرمندان انگلیسی موسوم به «هنر و زبان» - Art and Language، حول پرسش از رابطه میدان نظر و عمل در خلاقیت هنری شکل گرفت. این گروه هنری با نفی هنر برای هنر و شیوه های بازمانده از هنر مدرن، سرچشمه مفهوم در هنرهای تجسمی و بصری را زبان می دانستند و به همین دلیل در آثار خود از کلمات و توصیف نوشتاری بهره گرفتند. در کنار همین هنرمندان بود که جوزف کاسو Joseph Kosuth متولد ۱۹۴۵ با استفاده از نوشتار بسیاری از آثار خود را به روی سطوح مختلف به وجود آورد، از جمله در «یک و سه صندلی» با کنار هم به نمایش گذاردن یک صندلی و تصویر آن در اندازه واقعی و معنی آن که عیناً از فرهنگ لغت استخراج کرده بود، واقعیت مضمون شیء و اثر هنری را مورد پرسش قرار داد.



J. BEUYS,
Blitzschlag mit Lichtschein auf Hirsch



Haim STEINBACH, Ultra-red I 1986,
techniques mixtes, 149 x 272 x 48 cm



Jeff KOONS, New Sheldon Wet/Dry,
1981/6, aspirateur, neons fluorescents,
plexigles, 104 x 71 x 71 cm

از آثاری که می‌توانست تحت عنوان هنر مفهومی دسته‌بندی شود، توسط برخی از هنرمندان پیشرو آن سالها اجرا شده بود، اما آن حرکت نتوانست در عرصه هنر تجسمی معاصر ایران پایدار بماند و به علت تحولات اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب نیز نتوانست در جامعه هنری اقبالی داشته باشد.

هنری هم عرض خود را دربرگرفت و بر بسیاری از جنبشهای هنری پس از خود و نحوه آرایه آثار هنرمندان به شدت تأثیر گذارد. به طوری که اگرچه هر کدام به نوبه خود دارای ویژگیها و حتی نام خاصی است، اما در مجموع از نظر زیبایی‌شناسی بر اساس نگرشهایی که در هنر مفهومی ظاهر شد، شکل گرفتند.

«نخستین نمایشگاه هنر مفهومی ایران» نیز آثار بسیار متنوعی را به نمایش می‌گذارد که بیش از هر چیز بر اساس ارجحیت مفهوم مورد توجه هنرمند بوجود آمده‌اند و به شیوه‌های مختلف از «چیدمان» گرفته تا «پرفرمانس» و به شکل چند رسانه‌ای اجرا شده‌اند.

در طی سالهای اخیر تعدادی از هنرمندان جوان کشورمان تلاش کرده‌اند تا از امکانات هنر چند رسانه‌ای و اجرای آثار به شیوه‌های بسیار متنوع برای به نمایش گذاردن خلاقیت و توانایی‌های هنری خود بهره بگیرند. آنها چند نمایشگاه فردی و جمعی را نیز برگزار کردند، اما برخی از آثار عرضه شده سالهای اخیر به علت عدم توجه به پیوستگی با جریان هنر معاصر ایرانی و مخاطبین آن و دست‌زدن به شیوه‌های تقلیدی علاوه بر این که نتوانستند خودشان موفقیتی داشته باشند، در ایجاد زمینه مناسب برای شکوفایی خلاقیت هنری معاصر نیز خلل ایجاد کردند. لیکن آثار جدی‌تری نیز بوجود آمدند که عمدتاً در ارتباط با مضامین اجتماعی بودند و اگرچه نسبت به سایر فعالیت‌های هنر تجسمی سالهای اخیر بسیار مختصر به نظر می‌رسند، اما نشانه‌های بارزی از رویکرد خاص نسل دیگری از هنرمندان معاصر ایرانی را به نمایش گذاردند که علاوه بر دارا بودن ویژگیهای «هنر معاصر» در پی آرایه مفاهیمی هنری با ساختار و عناصر ملی و بومی بودند. البته در سالهای دهه ۱۳۵۰ نیز نمونه‌هایی